
دو نامہ می مهندس کاظم حسینی به آیت الله کاشانی و پاسخ آن

فهرست مطالب

۷	 مقدمه‌ی ناشر
۱۱	 مقدمه‌ی دکتر محمد حسن سالمی
۱۷	 نامه‌ی اول مهندس حسیبی
۲۳	 نامه‌ی دوم مهندس حسیبی
۲۷	 پاسخ آیت الله کاشانی به نامه‌ی دوم مهندس حسیبی
۵۷	 اسناد و تصاویر
۶۷	 فهرست اعلام

مقدمه‌ی ناشر

بسیاری از ابعاد نهضت ملی شدن صنعت نفت هنوز مبهم است؛ تاریخ‌نگاران جبهه‌ی ملی سعی می‌کنند اصل نهضت و بسیج توده‌ها را به دکتر مصدق و یارانش نسبت دهند و شکست نهضت را به آیت‌الله کاشانی و هوادارانش.

کم‌کاری در تاریخ‌نگاری دینی نیز سهم بزرگی در ابهام‌آمیزتر کردن این موضوع داشته و پژوهشگران معاصر را در فضای تاریک سختی رها ساخته است.

یکی از عوامل این فضا، منابع فراوان یک سویه، غیرمستند و تکراری جبهه‌ی ملی است که گاه حقیقتی را محو و گاه آنچه را واقعیت نداشته، جلوه‌گر می‌سازد.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی به حکم رسالتی که در جبران نقیصه‌ی تاریخ‌نگاری معاصر دارد، تلاش می‌کند تا منابع مکتوب مغفول را برای ابهام‌زدایی از تاریخ، به چاپ برساند.

بعد از جریان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هر دو طیف مذهبی و ملی تحت تعقیب قرار گرفتند؛ مصدق دستگیر، محاکمه، زندانی و سپس به احمدآباد تبعید گردید؛ آیت‌الله کاشانی مورد توهین حکومت زاهدی قرار گرفت، سپس تحت تعقیب و سرانجام دستگیر و در نهایت منزوی شد؛ اما جنگ بین نیروهای ملی و مذهبی هم‌چنان ادامه داشت. ملی

گرایان طبق سنت معمول و روش مألوف، تلاش می‌کردند تا گناه شکست نهضت را به گردن نیروهای مذهبی و شخص آیت‌الله کاشانی بیندازند. دکتر حسینی^(۱) بعد از شکست نهضت ملی دو نامه، به آیت‌الله کاشانی نگاشته‌است که اولی را ارسال نکرده، اما دومی را علاوه بر توزیع، برای آیت‌الله کاشانی ارسال نموده است.

نامه‌ی اول دکتر حسینی در یادنامه‌ی وی توسط هوادارانش به چاپ رسیده و اصل نامه‌ی دوم، به دست آیت‌الله کاشانی رسید که هم‌اکنون نزد آقای دکتر «محمدحسن سالمی» نوه‌ی آیت‌الله کاشانی می‌باشد و تصویر آن در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است.

پس از انتشار نامه‌ی حسینی، آیت‌الله کاشانی پاسخ آن را به دکتر سالمی دیکته کردند و ایشان با خط خود نوشتند. آنگاه آیت‌الله پس از افزودن جملات و اصلاحاتی، اجازه‌ی انتشار و ارسال دادند. به دلیل فضایی که هواداران جبهه‌ی ملی ایجاد کرده بودند، پاسخ آیت‌الله کاشانی به نام «مجاهد، حضرت آیت‌الله کاشانی و نامه‌ی مهندس حسینی» با تغییراتی چاپ و منتشر گردید.

اینک بعد از نیم قرن آقای دکتر محمدحسن سالمی، اصل مجموعه نامه‌های حسینی و پاسخ آن را در اختیار مرکز اسناد انقلاب اسلامی قرار دادند تا به عنوان یک منبع مکتوب به چاپ برسد. این مرکز نیز آن را بدون هیچ کم و کاستی در اختیار پژوهندگان تاریخ معاصر قرار می‌دهد.

۱. مهندس کاظم حسینی در سال ۱۳۲۰ با سمت دانشیاری در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران و دانشگاه جنگ، مشغول به تدریس شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ با هم‌فکران خود کانون مهندسین ایرانی را بنیان گذاشت. این کانون هسته‌ی اولیه‌ی حزب ایران شد. وی در حکومت مصدق معاون وزارت دارایی گردید و همواره یکی از مشاورین نفتی مصدق بود. حسینی بعد از جریان ۲۸ مرداد دستگیر و پس از یک ماه آزاد گردید و سرانجام در سال ۱۳۶۹ در تهران فوت کرد.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ضمن تشکر فراوان از آقای دکتر محمد حسن سالمی که خود بخشی از تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت هستند، امیدوار است که چاپ این رساله، گامی در جهت روشن شدن تاریخ معاصر باشد.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مقدمه‌ی دکتر محمدحسن سالمی

اسپانیا، چهارشنبه هشتم تیرماه ۸۴

خدمت حضرت استاد عزیزم جناب آقای حسینیان دام اقباله
خط مبشر سلامتتان [به] وسیله‌ی فکس رسید و سبب غرور و
سرورم گردید.

از تو به یک اشارت از ما به سر دویدن
همراه همین فکس مقدمه را تقدیمتان می‌کنم. هم جنابعالی و
هم از دایی آقای دکتر محمود کاشانی استدعا کردم که هر دو
در حک و اصلاح مختارید. به هم‌کاران محترم عرض سلام
دارم. آرزوی تندرستی و پیروزی‌تان را از قوه‌ی تأیید الهی از
صمیم قلب دارم.

با مودت و مهر: محمدحسن سالمی

چون نیک نظر کرد پرخویش در آن دید
گفتا ز که نالیم از ماست که برماست
متجاوز از ۵۵ سال است که از خیزش دنیاگیر نهضت ملی ایران
می‌گذرد، ولی هنوز زوایای تاریکی دارد که به نظر من به عمد از افشای
حقایق جلوگیری می‌شود؛ لابد به آن دلیل که از سیه‌رویی کسانی که غش
دارند در واهمه هستند.

یکی از فرازهای این دروغ به تاریخ و گمراه نمودن آیندگان از درک صحیح وقایع اتفاقیه، در کتابی است که به نام «یادنامه‌ی مهندس حسینی» چاپ تهران آمده است.

مؤلف کتاب در صفحات ۲۶ - ۳۱ می‌نویسند:

«بعد از کودتای ۲۸ مرداد زنده یاد مهندس کاظم حسینی نامه‌ای با بیان ساده و صریح از (مخفیگاه خود) برای آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی (البته بدون پیشوند زنده‌یاد)!! می‌فرستد. قرائنی در دست است که این نامه به دست ایشان رسیده است. چون نامه حاوی مطالب سیاسی و حقایق (!) تاریخی است بدین وسیله به نظر علاقه‌مندان می‌رسد.»

در حالی که خود مرحوم حسینی در نامه‌اش که به دست آیت‌الله کاشانی رسیده و موجود است می‌نویسد:

«بنده نامه‌ای سخت حضور جنابعالی نوشته بودم که اتفاقاً در نطق آقا مصطفی و اعلامیه‌ی جناب‌عالی مستحضر شدم و خیلی خوشحالم که قبل از ارسال آن از این جریانات مطلع گردیدم تا بیش از آن چه امروز خاطر شما را از خود مکدر می‌کنم موجب ملالتان با آن نامه که اظهار تعجب از سکوت جناب‌عالی بود، نشدم.»

خواننده‌ی عزیز، کسی که این صراحت را نادیده می‌گیرد و با این گستاخی نامه‌ای را که اصلاً فرستاده نشده چاپ می‌کند و به عنوان سند به اوراق تاریخ جا می‌زند، آیا سزاوار سیاست و تنبیه نیست؟ آیا افشای دروغین و انتشار آن مجازات ندارد؟ دیگران به ایشان اتخاذ سند می‌کنند و تکرار مکررات می‌شود و به ندای اعتراض هم وقعی نمی‌گذارند. آن وقت مردم از کجا دستشان به حقیقت برسد؟

اگر پژوهشگری خدشه‌ها، نیرنگ‌ها و قلب حقایقی که در به اصطلاح تاریخ‌نویسی معاصر ایران شده است را منتشر کند، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. آن وقت است که سفته از ناسفته جدا و گوهری تابناک به دست تشنگان حقیقت می‌رسد. البته تاریخ عمر نوح و صبر ایوب دارد و هنگامی که حب و بغض‌ها از غلیان افتادند آفتاب راستی خواهد تابید. اصل نامه‌ی مرحوم مهندس حسینی، خطاب به آیت‌الله کاشانی در اختیار این جانب است که کلیشه‌ی آن را در جوف ملاحظه می‌فرمایید.

مرحوم آیت‌الله کاشانی پاسخ آن را به من فرمودند و با خط نوجوانی نوشتم و در صفحات عدیده در آن دست برده و با خط خودشان تغییراتی دادند که همه‌ی ۲۲ صفحه‌ی آن نزد من موجود است. این جواب به مهندس حسینی از طرف آیت‌الله کاشانی، درد دل جان‌گذاری است که به خیلی از زوایای تاریک تاریخ نهضت ملی ایران از جانب اولین مبارز راه آن، نور حقیقت می‌بخشد.

آن نامه از روی نوشته‌های من ماشین شده بعد از امضای آیت‌الله کاشانی برای مهندس حسینی فرستاده شد.

باید تذکر داد که همین آقای مهندس حسینی که این‌طور ایراد می‌گیرند، در مهر ماه ۱۳۳۱ در اعلامیه‌ای از طرف حزب ایران که خود عضو کمیته‌ی مرکزی‌اش بودند همین ایرادها را داشتند و خطاب به دولت دکتر مصدق نوشتند:

«اکنون در حدود ۲ ماه از تاریخ تصویب اختیارات شش ماهه‌ی جناب آقای دکتر مصدق می‌گذرد و هیچ اقدام قابل ذکری در امور داخلی کشور متناسب با تمنیات مردم به عمل نیامده است.

سبب این کندی دو چیز است؛ اول خیال خام مشکل فروش

نفت با کمک موهوم آمریکا و دوم، عدم تناسب دستگاه دولت
برای انجام برنامه‌ی اصلاحی عظیم و عمیقی که ملت ایران
خواهان آنست.»

(آیا این عقیده بعد از چند ماه جامه‌ی عمل پوشیده بود که
ایشان به آیت‌الله کاشانی ایراد گرفتند؟) در این اعلامیه
حتی پیشنهاد می‌شود:

۱- کنار گذاردن موضوع نفت؛

[۲-] تصفیه دستگاه دولت از دزدان و خیانت پیشگان؛

[۳-] اخراج سازش‌کاران و ایادی بیگانه، مخالفین نهضت ملی و

خراب‌کاران از دستگاه دولت؛

[۴-] تعقیب و مجازات خیانتکاران سی‌ام‌تیر؛

[۵-] مصادره‌ی اموال قوام و ووو...^(۱)

در خصوص تعقیب مسببین سی‌ام‌تیر، مرحوم دکتر مصدق در
مدافعات‌شان گفتند:

فرشته‌ای که وکیل است بر خزانه‌ی باد

چه غم خورد که بمیرد چراغ پیره‌زنی (!!)

و خود مرحوم حسینی هنگامی که همه‌ی سردمداران حزب ایران به
مشروطه‌ی خود رسیده، وزیر و مدیر کل و شاغل پست‌های حساس
مملکت شدند، سکوت فرمودند و خود آن مرحوم و مسببین از پشت
تریبون مجلس شورای ملی به یکی از مدال‌بگیران شرکت سابق نفت
ایران و انگلیس که مرحوم دکتر مصدق پست مهمی در شرکت نفت ملی

۱. برگرفته از کتاب: اختیارات و اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، نوشته‌ی
مسعود کوهستانی نژاد، نشرنی، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۴۵

به او داده بودند، مدال افتخار داد؛ ولی دکتر مصدق در ششم مرداد ۱۳۳۱، -درست دقت بفرمائید! یعنی ۷ روز بعد از قیام خونین سی‌ام تیر- علیه استعمار و استبداد - در حالی که امثال حسیبی‌ها سکوت مرگبار کرده بودند دکتر مصدق با آیت‌الله کاشانی که در انتخاب عاملین سی‌ام تیر به همکارانش ایراد داشت، نوشت:

«ششم مرداد ۱۳۳۱»

به عرض می‌رساند مرقومه‌ی محترمه شرف وصول ارزانی داد. نمی‌دانم در انتخاب آقای سرلشکر وثوق و یا آقای دکتر اخوی که بدون حقوق برای خدمت‌گزاری حاضر شده‌اند و هم‌چنان آقای نصرت‌الله امینی که از فعال‌ترین اعضای نخست‌وزیر هستند، حضرت‌عالی چه عیب و نقصی مشاهده فرموده‌اید که مورد اعتراض واقع شده‌اند. بنده صراحتاً عرض می‌کنم که تاکنون در امور اصلاحی عملی نشده و اوضاع سابق مطلقاً تغییر ننموده است و چنانچه اصلاحاتی بشود باید از مداخله در امور تا مدتی خودداری فرمایند، خاصه این‌که هیچ‌گونه اصلاحاتی ممکن نیست تا متصدی مطلقاً در کار خود آزاد نباشد.

اگر با این رویه موافق‌اند بنده هم افتخار خدمت‌گزاری خواهم داشت؛ والا چرا حضرت‌عالی از شهر خارج شوید، اجازه بفرمایید بنده از مداخله در امور خودداری کنم.

دکتر محمد مصدق.

کپی این نامه با خط مرحوم مصدق نزد این‌جانب موجود است. این نامه‌ی تند و غیردوستانه، علت اصلی‌اش این بود که دست آیت‌الله کاشانی را ببندد و گریه را دم حجله بکشد که اختیارات شش ماهه را با